



دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال هفتم، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

# بررسی مفهوم عنوان «نِسَائِهِنَّ» در آیه غض

سید موسی شبیری زنجانی<sup>۲</sup>

## چکیده

آیه سی و یکم سوره مبارکه نور از مهمترین آیاتی است که در احکام فقهی باب نکاح مورد توجه فقیهان قرار گرفته است. بر پایه این آیه شریفه، بانوان مسلمان تنها می‌توانند در مقابل گروه‌های مشخصی، زینت و آرایش خود را آشکار کنند و این کار در غیر این موارد، حرام است. یکی از گروه‌هایی که این آشکارسازی در مقابل ایشان رواست، با عنوان «نِسَائِهِنَّ» در آیه آمده است. درباره مراد از این عنوان، میان دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد و احتمالاتی در این خصوص بازگو شده است از جمله: همه بانوان، بانوان آزاد، بانوان از خویشان، بانوان همراه و خادم، بانوان مسلمان. تحقیق حاضر، ضمن بررسی یکایک احتمالات و نقد دلیل‌های آن، به این نتیجه می‌رسد که مراد آیه تنها بانوان مسلمان است و صحیح‌ه حفص نیز این مطلب را تأیید می‌کند. البته



بررسی مفهوم عنوان «نِسَائِهِنَّ» در آیه غض

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۱/۴/۷

تاریخ تأیید: ۴۰۲/۵/۲۱

۲. این مقاله به همت آقای هادی سلیمان از دروس خارج فقه آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی رحمته‌الله و زیر نظر مرکز فقهی امام محمدباقر علیه‌السلام، استخراج و به تأیید رسیده است. mfemb000@gmail.com

این برداشت اختصاص به بانوان آزاد دارد و از آنجا که مخاطب آیه کنیزان نیستند، حکم آیه شامل ایشان نیست. در نتیجه، برای بانوی مسلمان حرام است که در مقابل بانوان آزاد غیرمسلمان، آرایش خود را آشکار کنند و باید سر و گردن خود را در مقابل آنها بپوشاند.

**واژگان کلیدی:** آیه غَضُّ، بانوان مسلمان، بانوان غیرمسلمان، آشکار کردن آرایش، زینت، پوشش.

### مقدمه

آیه سی و یکم از سوره مبارکه نور که می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ...﴾ از آیات شریفه مطرح در زمینه احکام نظر و ابداء زینت است. این آیه وظیفه بانوان مسلمان را در زمینه کنترل نگاه و حفظ پوشش بیان می‌کند و در آن، گروه‌های مختلفی از حکم لزوم پوشش استثنا شده‌اند. پژوهش پیش رو اختصاصاً به بررسی مراد از فقره «نِسَائِهِنَّ» می‌پردازد؛ گروهی که به عنوان یکی از استثنائات در کنار محارم بانوان مسلمان در این آیه آمده است. توسعه و ضیق در مراد از این فقره می‌تواند دستاورد عملی برای بانوان مسلمان به دنبال داشته باشد؛ به این معنا که اگر مراد از این فقره تنها گروهی خاص از بانوان باشد، بانوان مسلمان نمی‌توانند در مقابل بانوانی که جزء این گروه و یا کنیزان نباشند، آرایش خود را آشکار کنند. اما اگر مراد از آیه، محدوده وسیع‌تری از بانوان باشد، بانوان مسلمان می‌توانند در مقابل طیف وسیعی از بانوان آرایش خود را آشکار سازند؛ بنابراین نتیجه بررسی این فقره از آیه شریفه در میزان محدودیت لازم در زندگی بانوان مسلمان، تأثیر قابل توجهی خواهد داشت؛ برای نمونه اگر مراد از این فقره تنها بانوان مسلمان آزاد باشد، نتیجه مفاد آیه شریفه آن است که بانوان مسلمان در مقابل بانوان آزاد از سایر ادیان باید آرایش خود را مخفی کنند و این گروه -با وجود اینکه از نظر جنسیت مغایر با مخاطبین آیه یعنی بانوان مسلمان نیستند- در نظر شارع مقدس به عنوان



۱. سوره نور، آیه ۳۱.

۲. گروه کنیزان در فقره بعدی آیه آمده است: «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ».

افرادی بیگانه و اجنبی به شمار آمده‌اند. در نتیجه شکل تعامل بانوان مسلمان با این گروه از بانوان متفاوت خواهد بود.

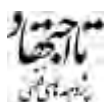
نکته مهم در استدلال به این آیه آن است که اولاً آیات احکام، علاوه بر مزیت صدور قطعی، از آن رو که سبب بی‌اعتباری روایات مخالف است<sup>۱</sup>، در مباحث فقهی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از سوی دیگر در تعارض اخبار، یکی از مرجحات، آیات قرآن است.

### پیشینه

فقره «نِسَائِهِنَّ» در آیه غَضّ در کتب فقهی کمتر مورد توجه قرار گرفته است و تنها محقق نراقی، صاحب جواهر و محقق حکیم به اختصار از آن گذشته‌اند<sup>۲</sup>؛ ولی تفاسیر متعددی معنای این فقره را بررسی کرده‌اند.<sup>۳</sup> البته محقق خوئی با تفصیل بیشتری احتمالات مسئله را مطرح و بررسی کرده، اما بحث ایشان نیز بسیار ناقص ارائه شده، و ایشان تنها برخی از احتمالات مسئله را آورده است.<sup>۴</sup> در پژوهش پیش‌رو، به تفصیل احتمالات معنایی این فقره مطرح و بررسی، و برای برخی از احتمالات، تقریب‌های مختلفی ذکر شده است. به‌علاوه درباره ترکیب اضافی «نِسَائِهِنَّ» تحقیقی جدید ارائه، و موارد استعمال نساء مضاف بررسی شده است.

### مفهوم شناسی

«ابداء» از «بدء» یا «بدو» به معنای آغاز و افتتاح و پیشتر بودن یا آشکار و ظاهر شدن است و در آیه غَضّ در باب افعال و در معنای متعدی آن به کار رفته است.<sup>۵</sup> «زین» ضد «شین» است و بر نیکویی و حسن چیزی دلالت می‌کند. «زینت» تعبیری جامع است برای هر



۱. برای نمونه: حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۰۹، ح ۱۰؛ همان، ص ۱۲۰، ح ۳۷.
۲. نراقی، مستند الشیعة، ج ۱۶، ص ۶۴؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۲؛ طباطبایی حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴، ص ۵۶.
۳. طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۴۳۰؛ خزاعی، روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۲۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۷؛ همو، جوامع الجامع، ج ۳، ص ۱۰۴؛ راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۲۸؛ سیوری، کنز العرفان، ج ۲، ص ۲۲۳؛ فیض کاشانی، الصافی، ج ۳، ص ۴۳۱؛ همو، الأصفی، ج ۲، ص ۸۴۴؛ مشهدی، کنز الدقائق، ج ۹، ص ۲۸۴.
۴. خوئی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، صص ۳۰-۳۱.
۵. فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۸۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۶۵؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۳۵.

آنچه بدان زینت می‌شود.<sup>۱</sup> معنای «ابداء زینت» که در آیه سی و یکم سوره نور، از آن نهی شده است، «آشکار کردن آرایش» است و مراد از آن، اعم از آرایش و جسم بانوان است؛ چه به قصد نشان دادن باشد و چه با چنین قصدی همراه نباشد.

در این پژوهش از واژه‌های «پوشش» و «مؤمنات» استفاده شده است. مقصود نگارنده از «پوشش» هر چیزی است که موجب پنهان شدن آرایش یادشده در آیه غض است و مقصود از «مؤمنات» نیز بانوان مسلمان با هر آیینی است، و به بانوانی که شیعه دوازده امامی هستند، اختصاص ندارد.

### احتمالات در معنای «نِسَائِهِنَّ» در آیه شریفه

معانی مختلفی در تبیین مراد از «نِسَائِهِنَّ» - که از موارد استثنای از حکم حرمت ابداء زینت در این آیه است - ذکر شده است. برخی کوشیده‌اند ثابت کنند معنای آن، مفهومی عام (همه بانوان با هر آیین و خصوصیتی) است. روشن است که چنین معنای عامی نیازمند توجیه اضافه «نِسَاء» به «هِنَّ» است؛ زیرا ظاهر ترکیب اضافی، نوعی تضییق در دایره مضاف است. برخی دیگر در مقابل، به مفهوم عامی برای آن باور پیدا نکرده‌اند، و نوعی تضییق را از این اضافه استفاده کرده‌اند و در نتیجه مراد از «نِسَائِهِنَّ» را دسته خاصی از بانوان دانسته‌اند؛ بنابراین، احتمالات مربوط به این ترکیب اضافی باید بررسی شود:

### احتمال نخست: عمومیت معنای «نِسَائِهِنَّ»

برخی این احتمال را مطرح کرده‌اند که «نِسَائِهِنَّ» به معنای هر بانویی است؛ چه آزاد یا کنیز، و چه مؤمن یا کافر باشد. از سوی دیگر ظاهر ترکیب اضافی «نِسَائِهِنَّ»، نوعی تضییق در دایره مضاف است؛ بنابراین ترکیب اضافی یادشده نیازمند توجیه و تبیین است که با چند بیان، قابل ارائه است:

بیان اول: اضافه «نِسَاء» به «هِنَّ» تنها برای رعایت سجع و هماهنگی با فقرات قبل است و صرفاً دلیل لفظی داشته، در نتیجه تضییقی در مراد از مضاف (نساء) ایجاد نمی‌کند.<sup>۲</sup>

۱. ابن عباد، المحيط في اللغة، ج ۹، ص ۹۴؛ ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ج ۳، ص ۴۱.

۲. جزایری، فرائد الدرر، ج ۳، ص ۱۰۲.

برپایه این بیان، معنا فدای لفظ شده که با موقعیت و مقام آیات قرآن کریم سازگار نیست، و نمی‌توان آن را پذیرفت؛ لذا باید نکته دیگری مصحح اضافه باشد.

بیان دوم: از جهت اینکه هر بانویی غالباً با بانوان نزدیک و وابستگان خود معاشرت دارد، چنین ترکیب اضافی‌ای به کار رفته است.<sup>۱</sup> توضیح مطلب اینکه در زمان‌های گذشته بانوان غالباً کمتر از خانه بیرون می‌رفتند و معمولاً با بانوان فامیل، کنیزان و خدمتکاران خود معاشرت داشتند و در صورت وجوب پوشش در مقابل این افراد، با مشقت فراوان روبرو می‌شدند؛ بنابراین برای در نظر داشتن موارد غالبی و بیان حکمت جعل، خصوص کنیزان و خدمتکاران بانوان به عنوان استثنا در آیه ذکر شده‌اند؛ با اینکه موضوع واقعی در حکم به جواز ابداء زینت، «همه بانوان» است و کنیزان و خدمتکاران بانوان خصوصیتی ندارند؛ زیرا گاهی برخی قیود موضوع در مقام ثبوت، دخالتی در اصل حکم نداشته، و تنها در مقام اثبات، و به جهت لحاظ غالبی بودن آن، بیان می‌شود. ولی این اضافه، تزیینی در اصل حکم ثبوتی ایجاد نمی‌کند و در مقام ثبوت و واقع، در مقابل همه بانوان، آشکار کردن زینت جایز است.

اشکال بیان دوم این است که همیشه چنین تصرفی صحیح نیست؛ مثلاً عرف از عبارت «أَدْخَلَ السُّوقَ وَ اشْتَرَى اللَّحْمَ» استفاده تزیینی نمی‌کند تا گفته شود باید فقط از بازار گوشت خریداری شود؛ بلکه ذکر «أَدْخَلَ السُّوقَ» را به جهت غالبی بودن امکان تهیه گوشت از بازار برداشت می‌کند؛ بنابراین خرید گوشت از غیر بازار نیز اشکالی ندارد. اما در محل بحث، در مقام اثبات، مصححی برای تزییق «نَسَائِهِنَّ» به «بانوان هم‌نشین»، وجود ندارد؛ زیرا اصلاً نمی‌توان گفت ابداء زینت برای هم‌نشینان غلبه داشته، و یادکرد آن از باب یادکرد افراد غالب است. بانوان در زندگی خود با بانوان ناآشنا بسیار بیشتر از اقوام و دوستان تماس دارند؛ چنان‌که در عصر صدور روایات نیز تعداد بانوان هم‌نشین نسبت به بانوانی که در کوچه‌های مکه و مدینه و مسجد الحرام و مشاهد مشرفه، حاضر بودند بسیار کمتر بوده، و حداقل چندان غلبه‌ای وجود نداشته، تا بتوان در مقام اثبات، دایره ملاک را از ملاک در مقام ثبوت، محدودتر نمود. همچنین اگر مراد از بیان فوق، مفهومی فراتر از متفاهم عرفی باشد به طوری که شامل فامیل‌های دور نیز بشود، باز هم این بیان، قابل مناقشه است؛ زیرا شمول نساء مضاف نسبت به

۱. همان، ص ۲۱۰.

این عده از بانوان، غیر عرفی و دور از ذهن است؛ مگر آنکه قرینه‌ای در کار باشد. بیان سوم: اضافه «نِسَاء» به «هِنَّ» به لحاظ تجانس صورت گرفته باشد؛ یعنی ممکن است گفته شود اضافه «نِسَاء» به «هِنَّ» نکته‌ای معنوی داشته و به اعتبار هم‌جنس بودن صورت گرفته و در واقع درصدد آگاهی دادن به علت (هم‌جنس بودن) است. به عبارت دیگر، اضافه برای توجه به این نکته است که مراد آیه، جواز ابداء زینت برای هم‌جنسان است و علت استثنا نیز هم‌جنس بودن آنان است.

تقریب این احتمال چنین است: همچنان‌که در آیه شریفه ﴿رَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾<sup>۲</sup> آوردن وصف «اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ» برای ربائب، دخالتی در اصل حکم ندارد، و برای نزدیک کردن به ذهن یا آگاهی دادن به علت یا حکمت حکم آمده، در این آیه نیز می‌توان گفت که با تکرار ضمیر «هِنَّ»، این همانندی لحاظ شده تا شاید به شکلی حکمت و فلسفه جعل بیان شود؛ یعنی اضافه، اشعار به این حکمت دارد که پوشاندن خود از هم‌جنس خود تناسبی ندارد؛ لذا ابداء زینت برای بانوانی که از جنس خودشان هستند، مانعی ندارد.

اشکال بیان سوم این است که اگر هم‌جنس بودن به عنوان صفت ذکر می‌شد (النِّسَاءُ اللَّاتِي مِنْ جَنَسِهِنَّ)، مانعی پیش نمی‌آمد؛ چون صفت، اعم از توضیح و تخصیص است، و در محل بحث می‌توانست صفت توضیحی و غیر احترازی باشد. در مقام بیان حکمت، ذکر صفت غیر احترازی رایج است - چنان‌که وصف ﴿رَبَائِكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ﴾<sup>۳</sup> در مقام تعلیل حکم بوده، و وصف احترازی نیست - و در نتیجه معنای آیه چنین می‌شد: «بانوانی که هم‌جنس خودتان هستند، از حرمت ابداء استثنا شده‌اند، و علت یا حکمت استثنا نیز هم‌جنس بودن آنان برای شما است». این بیان در محل بحث قابل پذیرش نیست؛ زیرا در آیه مورد بحث، ترکیب وصفی به کار نرفته بلکه «نِسَاء» به ضمیر «هِنَّ» اضافه شده و اضافه موجب رفع توسعه و کسب



۱. مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۳۳۷.

۲. سورة نساء، آیه ۲۳.

۳. همان.

تخصیص است؛ چه مضاف‌الیه معرفه باشد چه نکره؛ بلکه مضاف در مضاف‌الیه معرفه، تخصیص بیشتری می‌گیرد و به حد معرفه می‌رسد، چنان‌که با اضافهٔ عنوان کلی «غلام» به «زید»، آن عنوان کلی تخصیص به زید می‌یابد؛ بنابراین تنها دستاورد اضافهٔ «نساء» به ضمیر «هن» این است که قبل از اضافه، معنای عام «نساء» خود بانو را هم شامل می‌شود اما پس از اضافه، مفهوم نساء، خود بانویی را که مخاطب حکم است، شامل نمی‌شود، و یک نفر از افراد مضاف‌الیه از معنای عام خارج شده و معنای عام آن ضیق می‌شود؛ در حالی که چنین تضییقی از دیدگاه عرف، مصحح اضافه نیست. پس اگر معنای «نِسَائِهِنَّ» همهٔ بانوان باشد هیچ تضییقی متناسب با اضافه نمی‌یابد، و این اضافه فایده‌ای نخواهد داشت؛ بنابراین، معنای «نِسَائِهِنَّ» نباید همهٔ بانوان باشد، و باید اضافهٔ «نساء» موجب نوعی تضییق شود. البته اگر کلمه‌ای نظیر «مثل» به «هن» اضافه شده بود، و اضافه، سبب نوعی تضییق بود، این نظریه معقول و منطقی می‌شد.

از بررسی سه بیان فوق که هر یک به شکلی معنای «نساء» را مطلق دانسته، می‌توان نتیجه گرفت که هیچ‌کدام صحیح نیست؛ زیرا:

اولاً، چنین معنایی -براساس این مبنا که مراد از «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» در فقرهٔ پس از «نِسَائِهِنَّ»، کنیز است نه اعم از کنیز و عبد- سبب بیهودگی عطف «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» بر «نِسَائِهِنَّ» در آیه شریفه می‌شود.

ثانیاً، عمده دلیل در بطلان این احتمال آن است که اضافه موجب تضییق دایرهٔ مضاف است؛ پس اگر معنای «نِسَائِهِنَّ»، تمامی بانوان باشد، اضافهٔ «نساء» به ضمیر «هن» باعث تخصیصی نبوده، و چنین اضافه‌ای عرفی نیست.

از سویی، نبود مصحح برای این ترکیب اضافی با چنین معنای عامی، برای ابطال این معنا کافی است؛ پس باید معنای «نساء» در آیه شریفه، مضیق باشد. گرچه شاید مراد از «نِسَائِهِنَّ» واضح نشود، اما این امر اشکالی را ایجاد نخواهد کرد؛ چنان‌که با مضیق دانستن معنای «نساء»، عطف این دو فقره نیز -براساس رأی مشهور که «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» را بر خصوص اماء تفسیر می‌کند- بیهوده نخواهد بود.



## احتمال دوم: بانوان آزاد

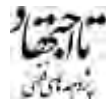
در توجیه این تفسیر چند بیان ارائه شده است؛ اما برخی مانند زمخشری فقط ظهور «نِسَائِهِنَّ» در «بانوان آزاد» را ادعا کرده و بیانی برای آن ارائه نکرده‌اند.<sup>۱</sup> اما در هر حال دو بیان برای احتمال دوم می‌توان ارائه کرد:

بیان اول: جصاص با تکیه بر ظاهر آیه، مراد از «نِسَائِهِنَّ» را بانوان مسلمانی می‌داند که آزاد هستند نه کنیز، و آزاد بودن از اضافه استفاده شده است. وی برای استفاده آزاد بودن از اضافه دو شاهد از آیات شریفه قرآن ارائه کرده است:

شاهد اول: «وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ»<sup>۲</sup> در مفهوم رجال، آزاد بودن درج نشده است؛ اما از اضافه «رجال» به «کُم»، آزاد بودن استفاده می‌شود و مراد از رجال، «مردان آزاد» است. شاهد دوم: «وَ اَنْكَحُوا الْاَيَامِي مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ اِمَائِكُمْ»<sup>۳</sup>؛ «الایامی» که به معنای «مردهای بی‌همسر» است، هر چند در ظاهر به «کُم» اضافه نشده، و در اصطلاح اضافه خوانده نمی‌شود، اما در حکم اضافه است؛ لذا مانند «ایامیکم» و به معنای «مردهای آزاد بدون همسر» است.<sup>۴</sup>

این ادعای جصاص قابل مناقشه است؛ زیرا اولاً، در «وَ اَنْكَحُوا الْاَيَامِي مِنْكُمْ» به قرینه ذیل آیه شریفه، صرفاً «مردان آزاد»، مخاطب آیه هستند، و از سوی دیگر، «مِن» بیانگر آن است که «ایامی» بخشی از مخاطبین هستند، و لذا مصادیقی از آن مراد است که بخشی از «مردان آزاد» هستند؛ پس «مِن» تبعیضیه دلالت بر آزاد بودن دارد نه ترکیب اضافی. ثانیاً، اضافه بر دو نوع است:

نوع اول، اضافه خاص به عام (اضافه جزء به کل) است که مضاف‌الیه، مفهومی عام، و مضاف، بخشی از آن است؛ مانند مردان ایرانیان. نوع دوم، اضافه مباین به مباین است که نسبت بین مضاف و مضاف‌الیه تباین است؛ مانند «غُلَامٌ زَيْدٍ»، و «مَكْرُ اللَّيْلِ».



۱. زمخشری، الکشاف، ج ۳، ص ۲۳۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، صص ۹۶-۹۷.
۲. سوره بقره، آیه ۲۸۲.
۳. سوره نور، آیه ۳۲.
۴. جصاص، أحكام القرآن، ج ۵، صص ۱۷۵-۱۷۶.



در نوع نخست، روشن است که تمامی خصوصیات مضاف الیه، در مضاف نیز وجود خواهد داشت؛ بنابراین اگر خطاب به «مردان آزاد» بگویند: «دانشمندان شما»، با اضافه «دانشمند» به «شما» صرفاً دانشمندان آزاد (حرّ) فهمیده می‌شود؛ هرچند در مفهوم دانشمند، «آزاد بودن» درج نشده است؛ پس در اضافه خاص به عام، اگر کل، «مردان آزاد» است، به طور طبیعی و قهری جزء نیز از مردان آزاد خواهد بود. اما در نوع دوم از اضافه، خصوصیات مضاف الیه به مضاف سرایت نمی‌کند؛ بنابراین اگر زید، مسلمان بود لازم نیست که غلام او نیز مسلمان باشد. چنان‌که وقتی مضاف دارای خصوصیت آزاد بودن است، این خصوصیت به مضاف الیه سرایت نکرده، و نتیجه اضافه، آزاد بودن مصادیق مضاف نخواهد بود.

آیات شریفه «وَ اسْتَشْهَدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ» و «وَ اَنْكَحُوا الْاَيَامِي مِنْكُمْ» که جصاص به عنوان شاهد ذکر کرده اضافه خاص به عام است؛ زیرا بر پایه روایات، در آیه نخست مراد از ضمیر «کم» مردان آزاد است، و در آیه دوم به قرینه ذیل، خصوص انسان‌های آزاد، مخاطب آیه هستند. پس در «رِجَال» و «اَيَامِي» که بخشی از انسان‌های آزاد، به کل «كُم» اضافه شده‌اند، وقتی مراد از ضمیر «كُم» انسان‌های آزاد است، به شکل قهری مراد از «رِجَال» و «اَيَامِي» نیز انسان‌های آزاد خواهد بود. ولی در آیه محل بحث، مضاف الیه «نِسَائِهِنَّ» اشخاص اند؛ گویا به زینب، فاطمه، زهرا، و بتول امر شده «ابداء زینت نکنید». مضاف الیه، مجموعه بانوان نیست، تا نسبت بین مضاف و مضاف الیه خاص و عام (جزء و کل) بوده و خصوصیت آزاد بودن مندرج در مضاف الیه، به مضاف سرایت کند و مراد از «نِسَاء» نیز به تبع «هِنَّ»، انسان‌های آزاد باشد. بلکه اضافه مباین به مباین است که خصوصیات مضاف الیه به مضاف سرایت پیدا نمی‌کند.

ثالثاً، بر فرض پذیریم در تمام انواع اضافه، خصوصیات مضاف الیه به مضاف هم سرایت می‌کند؛ اما در آیه شریفه برای اثبات این مطلب که مرجع «هِنَّ» فقط بانوان آزاد است نه همه بانوان مسلمان، دلیلی ارائه نشده است و تا وقتی دلیلی ارائه نشود، ظهور آیه در رجوع ضمیر به «مؤمنات» است.

گرچه مراد از مالکان در «مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ» بانوان آزاد است؛ زیرا تنها انسان‌های آزاد می‌توانند مالک کنیز باشند، اما این مطلب سبب اختصاص «نِسَائِهِنَّ» به بانوان آزاد



نمی‌شود؛ زیرا هرچند تنها بانوان آزاد، مالک کنیز می‌شوند؛ ولی آزاد بودن و مالکیت از «مَا مَلَکَتْ» استفاده می‌شود، نه از «هَنَّ»؛ پس با این استدلال نمی‌توان ثابت کرد که ضمیر «هَنَّ» در «مَا مَلَکَتْ أَيْمَانُهُنَّ» به معنای خصوص بانوان آزاد است.

به بیان دیگر، «هَنَّ» در هر بخشی از آیه معنای خاصی ندارد، بلکه مرجع آن در تمام بخش‌ها، بانوان مسلمان است؛ اما کلمه اضافه شده به آن، بر معنای خاصی دلالت می‌کند. پس شوهر داشتن یا پدر داشتن یا کنیز داشتن، به کمک دال دیگری از آیه استفاده می‌شود. آیه شریفه می‌فرماید: به بانوان مسلمان بگو ابداء زینت نکنند مگر برای شوهران (اگر شوهر داشته باشند) یا پدران (اگر پدر داشته باشند) یا پدر شوهران (اگر پدر شوهر داشته باشند) و ... یا کنیزشان (اگر کنیز داشته باشند). اما اینکه آیه، وظیفه اماء را در قبال موالی خود بیان نکرده که آنان می‌توانند به موالی خود زینت‌هایشان را نشان بدهند، باعث اعم نبودن مورد آیه از بانوان آزاد و کنیزها نمی‌شود؛ زیرا همین امر در مورد محارم نیز وجود دارد و آیه همه محارم (مثل عمو، دایی و داماد) را نیآورده است؛ در حالی که قطعاً آنان نیز مشمول آیه هستند. شاید بیان نکردن حکم کنیزان در قبال موالی خود، به سبب روشن بودن حکم یا بسنده کردن به «بُعُولَتِهِنَّ» باشد؛ چون اگر شوهر که مالک انتفاع از همسر است بتواند به او نگاه کند و بر بانو پوشاندن زینت‌هایش لازم نباشد، به طریق اولی بر کنیز لازم نیست خود را از مولایش که مالک عین و منفعت اوست، بپوشاند.

بیان دوم: محقق خوئی مراد از «نِسَائِهِنَّ» را انسان‌های آزاد می‌داند؛ با این بیان که احکام مستثناهای نخست در آیه شریفه، انحلالی است، و معنای «الَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» این است که هر بانویی می‌تواند زینت خود را به شوهرش نشان دهد، نه بر عنوان کلی شوهر. همچنین معنای «لِأَبَائِهِنَّ» این است که هر بانویی می‌تواند زینت خود را به پدرش نشان دهد، نه بر عنوان کلی پدر. همچنین هر بانویی اجازه دارد که زینتش را به برادر یا برادرزاده خودش، آشکار سازد، نه عنوان کلی برادر یا برادرزاده. البته هر بانویی که شوهر یا برادر یا برادرزاده دارد، می‌تواند زینت خود را به آنان نشان دهد. اما «نِسَائِهِنَّ» معنای انحلالی ندارد؛ چون زن بودن رابطه‌ای نیست که تنها بین یک بانو و بانوان دیگر وجود داشته باشد و هر بانویی تنها برای برخی از بانوان، زن بوده اما دیگر بانوان اینگونه نباشد. پس آیه شریفه نمی‌فرماید

شما اجازه دارید زینت‌های خود را به بانوان خاصی آشکار کنید؛ زیرا معقول نیست هر بانویی فقط بتواند به یک بانو ابداء زینت کند نه بانوی دیگر؛ بنابراین، مراد از «نِسَائِهِنَّ» طبیعی بانوان است و معنای آیه این است که بانوان مؤمن می‌توانند زینت خود را به همه بانوان - اعم از آزاد و کنیز - نشان دهند، اما به قرینه «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» که به معنای خصوص کنیزان است، باید مراد از «نِسَائِهِنَّ» بانوان آزاد باشد، و الا آوردن این قید بیهوده می‌شود. پس بانوان مؤمن نباید زینت‌های خود را آشکار کنند، مگر برای چند گروه از جمله بانوان آزاد و بانوان کنیز؛ پس عطف «نِسَائِهِنَّ» و «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» با «أُو»، و تقابل طرفین عطف، بیانگر آن است که مراد از «نِسَائِهِنَّ» بانوان آزاد است.<sup>۱</sup>

اما این مطلب با چند اشکال روبرو است؛ زیرا:

اولاً، شرط صحت عطف، تباین کلی بین معطوف و معطوف‌علیه نیست، بلکه عطف چند نوع است؛ گاهی مابین به مابین عطف می‌شود؛ مانند «حیات انسان‌ها و حیوانات و گیاهان به آب وابسته است». گاهی نیز تباین جزئی به شکل عموم و خصوص من وجه است، و یکی از دو عام من وجه به دیگری عطف می‌شود؛ مانند «أَكْرَمَ الْعُلَمَاءِ وَ الْهَاشِمِيِّينَ». پس چنین عطفی نیز صحیح است. چنان‌که در خود آیه شریفه «أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ»<sup>۲</sup> پسر برادر و پسر خواهر به هم عطف شده‌اند، با اینکه ممکن است فردی - به دو نسبت - هم پسر برادر باشد و هم پسر خواهر.

پس وجود تباین کلی میان طرفین عطف، لازم نیست و می‌توان تقابل آن دو را، عموم و خصوص من وجه فرض کرد؛ مثل اینکه مراد از «نِسَائِهِنَّ» بانوان مسلمان بوده، و مراد از «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» کنیزها باشد که رابطه آنها عموم و خصوص من وجه است. ایشان بدون هیچ استنادی «نِسَائِهِنَّ» را مختص بانوان آزاد دانسته است؛ در حالی که صرف مقابله و عطف دلیل بر این مطلب نیست.

ثانیاً، در آیه شریفه جز «نِسَائِهِنَّ» و «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» مستثنیات دیگری نیز وجود دارد؛ پس اگر مقتضای عطف، تباین معطوف و معطوف‌علیه است، باید به قرینه «مَا مَلَكَتْ

۱. خوبی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۳۲، صص ۳۰-۳۱.

۲. سورة نور، آیه ۳۱.

ایمانُهنَّ»، فقره‌های «بُعُولَتِهِنَّ» و «آبَائِهِنَّ» و... نیز به بانوان آزاد اختصاص یابد؛ در حالی که ایشان به چنین چیزی ملتزم نیست.

ثالثاً، براساس بیان ایشان فرد فرد بانوان مسلمان، مکلف به چشم پوشی، و حفظ فرج و خودداری از ابداء زینت هستند، و به فرد فرد بانوان دستور داده شده چشم پوشی کنید و بر هیچ‌کس زینت‌هایتان را اظهار نکنید مگر مواردی که فرد فرد آن مستثنا است. در تمام این موارد، مخاطب و مضاف و مضاف‌الیه آنها (هنّ) انحلالی ملاحظه شده و تک تک افراد مقصود است. حتی خود «نِساء» در «نِسَائِهِنَّ» نیز انحلالی است؛ اما مقصود از ضمیر «هنّ» در «نِسَائِهِنَّ»، جامعه بانوان است که انحلالی نیست؛ نه آنکه منظور فرد فرد افراد به شکل انحلالی باشد؛ در حالی که مرجع این ضمیر انحلالی است؛ بنابراین این مطلب تنها به طریقه استخدام قابل تبیین است، ولی چنین استخدامی به هیچ وجه اعتبار عرفی ندارد.

ایشان درصدد تصحیح و تبیین اضافه شدن «نِساء» به ضمیر «هنّ» برآمده تا گفته نشود «نِساء» به خودشان اضافه شده است؛ اما در پاسخ می‌توان گفت خصوصیت ایمانی می‌تواند مصحح اضافه باشد؛ زیرا تمام بانوان مؤمن به فرد فردشان مرتبط بوده، و مثل یک واحدند. پس «نِسَائِهِنَّ» به معنای بانوان هم‌کیش با آن بانو است، و آیه می‌فرماید: هر بانویی می‌تواند زینتش را به بانوانش (بانوانی که با او هم‌کیش هستند) نشان دهد.

رابعاً، ممکن است گفته شود اگر حکم جواز ابداء زینت، به بانوان آزاد اختصاص یابد، بانوانی که آزاد نیستند، داخل در مستثنی منه باقی مانده، و برای بانوان، ابداء زینت نسبت به آنان جایز نخواهد بود؛ در حالی که به یقین حکم جواز ابداء زینت، به این اندازه تضییق نداشته، و تمام بانوان مسلمان را شامل می‌شود. البته این اشکال وقتی وارد می‌شود که مراد از «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» خصوص مملوک بانوان باشد؛ لذا اگر بانو، مالک کنیزی باشد، جواز ابداء برای بانوان وجود دارد؛ ولی اگر مرد مالک کنیزی باشد، ابداء حرام است. با این توضیح، احتمال دوم نیز قابل مناقشه است؛ زیرا با وجود ذکر «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» در کنار «نِسَائِهِنَّ» - که بر پایه احتمال دوم، بانوان آزاد بود- همه بانوان مسلمان مشمول جواز ابداء زینت در مقابل آنان نشده و برخی بانوان مسلمان مانند کنیز مسلمان مردان، باقی می‌ماند

۱. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص ۳۱.

که براساس این تفسیر ابداء زینت مقابلشان ممنوع است.  
در هر حال، اشکال چهارم بر احتمال سوم و چهارم نیز - که در ادامه خواهد آمد - وارد است.

### احتمال سوم: تفسیر «نِسَائِهِنَّ» به بستگان با لحاظ قرینه سیاق

این احتمال را محقق حکیم مطرح کرده است.<sup>۱</sup> البته این احتمال نیز قابل مناقشه است؛ زیرا: اولاً، «نِسَائِهِنَّ» در این آیه در سیاق خویشان قرار نگرفته است. دوازده عنوان در آیه شریفه استثنا شده که تنها پنج عنوان از این دوازده عنوان، جزء خویشان هستند: «أَبَائِهِنَّ، أَبْنَائِهِنَّ، أَخَوَاتِهِنَّ، بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ، بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ»، و شش مورد دیگر جزء خویشان نیستند: «بُعُولَتِهِنَّ، آبَاءَ بُعُولَتِهِنَّ، أَبْنَاءَ بُعُولَتِهِنَّ، مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ، التَّابِعِينَ غَيْرَ أُولَى الْإِرْبَةِ، الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ».

ثانیاً، وقتی لفظی چندین بار در یک سیاق تکرار شده و در یک معنا به کار رود، اگر این لفظ بار دیگر در همان سیاق قرار گیرد، برای حفظ سیاق به همان معنای قبلی حمل می‌شود؛ ولی در این آیه لفظی تکرار نشده است، بلکه عناوین مختلف استثنا شده که برخی از آنها دارای یک خصوصیت هستند (همه از خویشان هستند) و لازم نیست که سایر عناوین در این خصوصیت مشترک باشند.

البته در تقریبی دیگر برای کلام محقق حکیم می‌توان گفت که در باب حیض و عده طلاق سه روایت است که در آنها مراد از «نِسَاءٍ مِضاف» (نِسَائِهِنَّ) خویشان بانو می‌باشد. پس برپایه استعمال روایات، یکی از انواع اضافه «نِسَاءٍ» به ضمیر «ها» اضافه به خویشان است؛ مانند روایات: «يَجِبُ لِلْمُسْتَحَاضَةِ أَنْ تَنْظُرَ بَعْضَ نِسَائِهَا»<sup>۲</sup> و «سَأَلَتْهُ عَنْ جَارِيَةٍ حَاضَتْ أَوْلَ حَيْضِهَا ... قَالَ أَقْرَأُهَا مِثْلَ أَقْرَاءِ نِسَائِهَا»<sup>۳</sup> و «فَإِنْ لَمْ تَحِضْ فَلْتَنْظُرْ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهَا فَلْتَعْتَدَ بِأَقْرَائِهَا»<sup>۴</sup>.

در آیه شریفه نیز به قرینه اضافه، معنای خاصی از «نِسَاءٍ» اراده شده که به قرینه این

۱. طباطبایی حکیم، مستمسك العروة الوثقى، ج ۱۴، ص ۲۳.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۷۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۷۹، ح ۳.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۲۱، ح ۱۷.

روایات، مراد از «نِسَائِهِنَّ» بانوان از خویشان است.

اما این تقریب نیز قابل مناقشه است؛ زیرا:

اولاً، این موارد معدود به کارگیری، نمی‌تواند به تنهایی سبب ظهور این ترکیب در مفهوم خویشان شود. ثانیاً، در باب حیض و عده طلاق، قرینه معنوی سبب برداشت چنین معنایی شده است؛ زیرا براساس تناسب حکم و موضوع، در این دو باب، باید مراد از اضافه «نساء» به ضمیر «ها» به معنای خویشان باشد، نه مثلاً رفقیان و ملازمان؛ و چنین استعمال معدودی آن هم با استفاده از قرینه معنوی نمی‌تواند ظهور ساز باشد.

#### احتمال چهارم: خادمان و همراهان بانوان<sup>۱</sup>

با بررسی منابع حدیثی می‌توان دریافت که اخبار فراوانی وجود دارد که که نساء مضاف، در آنها به معنای ملازمان و اطرافیان به کار رفته است. در این موارد، مضاف‌الیه نساء، یا اماکن است یا اشخاص. در اضافه به اماکن ملازمت و همراهی وجود دارد و به لحاظ همین همراهی با مکان خاص، چنین ترکیب اضافی صورت گرفته است. هنگامی که سپاه ابرهه به کعبه حمله کرد، وی چنین دستور داد: «إِنزِلْ عَلَى الْكَعْبَةِ وَخُذِ رِجَالَهَا وَنِسَاءَهَا»<sup>۲</sup>، مراد از مردان و زنان کعبه، بانوان و مردان ملازم آن مکان مقدس است. همچنین در ادامه آمده است: «أَقْسِمُ بِالْمَعْبُودَةِ... أَنْ يَذْبَحَ أَطْفَالَهَا وَيُرْمِلَ نِسَاءَهَا وَيُقْتَلَ رِجَالُهَا»<sup>۳</sup>. نیز گفته‌اند: «يُوشِكُ أَنْ يَقْصِدَ الْمَدِينَةَ وَيَطْوِي ذُرَارِيهَا وَنِسَاءَهَا»<sup>۴</sup> که مراد از آن، بانوان ملازم با مدینه است.

اضافه نساء به اشخاص نیز در روایات، نمونه‌های بسیاری دارد:

۱. هنگامی که جعفر طیار به شهادت رسید، پیامبر ﷺ به حضرت فاطمه ع دستور می‌دهد به دیدار اسماء بنت عمیس، همسر جعفر برود و از وی پذیرایی کند: «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ ع أَنْ تَأْتِيَ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ وَنِسَاءَهَا»<sup>۵</sup> یا «أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ ع»

۱. طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۰۲، م ۲۸.
۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۶۶.
۳. همان.
۴. همان، ج ۲۱، ص ۲۵۸.
۵. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۵۴۹.

أَنْ تَأْتِي أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ هِيَ وَنِسَاؤُهَا»<sup>۱</sup> یعنی خود حضرت فاطمه علیها السلام و بانوان همراه و ملازم با وی (اصحاب او) به نزد اسماء بروند.

۲. درباره زمانی که حضرت زینب را نزد عبیدالله بن زیاد بردند، چنین نقل شده است: «فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ مَنْ هَذِهِ الَّتِي انْحَازَتْ نَاحِيَةً وَمَعَهَا نِسَاؤُهَا؟»<sup>۲</sup> در اینجا مراد همراهان است نه صرفاً بستگان، هر چند در خارج اقوام و خویشان از مصادیق آن بوده‌اند.

۳. در روایات توصیف ورود حضرت فاطمه علیها السلام به عرصه قیامت آمده است: «يُدْعَى بِفَاطِمَةَ علیها السلام وَ نِسَائِهَا مِنْ ذُرِّيَّتِهَا وَ شِعْتِهَا فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»<sup>۳</sup>؛ یا: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَاءَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام فِي لُحْمَةٍ مِنْ نِسَائِهَا فَيَقَالُ لَهَا ادْخُلِي الْجَنَّةَ...»<sup>۴</sup>

۴. هنگامی که در ازدواج میان هاشم با سلمی، شیطان به پدر سلمی گفت که مهریه را بالا ببرد، به وی گفت: «إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أَطْلُبَ مِنَ الْقَوْمِ مَا تَفْتَخِرُ بِهِ ابْنَتُكَ عَلَى سَائِرِ نِسَائِهَا وَ أَهْلِ زَمَانِهَا»<sup>۵</sup>؛ که مراد از «نسائها»، افراد مشابه، بستگان و همراهان بانوان است.

۵. هنگام ارتحال زینب (دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز میت به جای آوردند. در این باره آمده است: «إِنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام خَرَجَتْ فِي نِسَائِهَا فَصَلَّتْ عَلَى أُخْتِهَا»<sup>۶</sup>.

۶. عایشه وقتی که در حالت احتضار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا گریه و سپس خنده حضرت زهرا علیها السلام را می‌بیند، می‌گوید: «إِنِّي كُنْتُ أَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ مِنْ أَعْقَلِ نِسَائِهَا»<sup>۷</sup>. البته مناقشه بردار است؛ زیرا ممکن است به معنای ملازمان نباشد.

بنابراین در موارد فراوان، نساء مضاف به معنای ملازمان و همراهان به کار رفته است و اگر بخواهیم برای ترکیب «نساء مضاف به اشخاص» به نوعی اختصاص باور پیدا کنیم، باید مراد از آن را ملازمان شخص بدانیم؛ زیرا کاربرد این ترکیب اضافی در این معنا اندک

۱. برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۱۹، ح ۱۹۲.

۲. مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۵؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۴. ابن بابویه، ثواب الأعمال، ص ۲۱۷.

۵. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۴۷.

۶. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۳۳، ح ۶۹.

۷. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۱.

نیست، بلکه نسبتاً قابل توجه است؛ بنابراین این احتمال که مراد از «نِسَائِهِنَّ» نیز ملازمین و اطرافیان بانوان باشد، وجود دارد.

اما با وجود این کاربردها باز هم این احتمال قابل مناقشه است؛ زیرا:  
اولاً، اگر مقصود از «نِسَائِهِنَّ»، همراهان بانوان باشد، پس سایر بانوان آزاد مسلمان که از همراهان او نیستند، باید از این مستثنا خارج بوده، و به شکل قهری داخل در مستثنی منه باشند. در حالی که بین بانوان آزاد مسلمان تفاوتی نیست، و برای بانوان آزاد مسلمانی نیز که همراه نیستند، ابداء زینت جایز است.

ثانیاً، بر پایه نظر مشهور، استثنای «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» مربوط به کنیزان است، و اگر در استثنای «نِسَائِهِنَّ» همه همراهان بانوان حتی کنیزان استثنا شوند، به ناچار باید استثنای بعدی را که بر آن عطف شده - یعنی «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» - به مملوکی حمل کرد که فقط در ملکیت شخص است، بدون آنکه پیش مالک و همراه او باشد.

اما چنین حملی به دو دلیل بسیار دور از ذهن می‌نماید: اولاً، در همان سوره نور آمده چنین آمده است: «لَيْسَتَأْذُنُكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ... طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ»؛ لذا مملوک بانوان، مساوق با «طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ» گرفته شده است. پس حمل کردن «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» به کسانی که تنها رابطه ملکیت دارند، اما همراه مالک خود نیستند، بسیار دور از ذهن است. ثانیاً، به طور معمول کنیز، همراه شخص بوده، و از همراهان اوست، و براساس کلام سید یزدی این کنیز نیز باید مصداق «نِسَائِهِنَّ» باشد و عطف کردن آن با «أُو» صحیح نباشد.

احتمال پنجم: بانوان مسلمان  
در تبیین این احتمال، با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت: مراد از «نِسَائِهِنَّ» در سوره نور که وجوب پوشش برای ایشان استثنا شده، بانوان مسلمان بوده، و مراد از «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» اعم از کافر و مسلمان است؛ چون خطاب آیه به بانوان مسلمان است، باید مراد از «نِسَائِهِنَّ» را بانوان مسلمان بدانیم و در نتیجه، استثنای از حکم حرمت ابداء زینت، شامل تمامی بانوان

۱. سوره نور، آیه ۵۸.



مسلمان می‌شود، و به هیچ وجه اختصاص به بانوان آزاد یا خویشان یا همراهان ندارد. این نظر، با ظهور اولی‌آیه سازگار است. همین خصوصیت ایمانی بیانگر وجه اضافه «نِسَاء» به ضمیر «هِنَّ» است؛ زیرا تمام مؤمنان به یکدیگر تعلق دارند و مثل یک واحد یکپارچه‌اند.

اما این تفسیر از دو جهت، اشکال دارد:

اشکال نخست اینکه در سیره مسلمانان، بانوان مسلمان از بانوان کافر اجتناب نکرده، و با آنان اختلاط داشتند، و اختصاص «نِسَائِهِنَّ» به بانوان مسلمان، با سیره مخالف است. البته اثبات سیره متصل به زمان معصومین، در مورد اختلاط بانوان مسلمان با بانوان کافر بسیار مشکل است؛ زیرا بسیاری از فقیهان با حمل «نِسَائِهِنَّ» در آیه شریفه، به بانوان مسلمان، اختلاط بانوان مسلمان با بانوان کافر را جایز ندانسته، و اجتناب کردن از آنان را لازم می‌دانستند که در ادامه -در پاسخ به اشکال دوم- نام برخی از ایشان خواهد آمد؛ لذا دلیلی بر اثبات سیره در اختلاط بانوان مسلمان با بانوان کافر، وجود ندارد.

برپایه سیره، مسلمانان در خانه‌های خود، کنیزان غیرمسلمان داشتند، و بانوان مسلمان در مقابل این کنیزان رعایت حجاب نمی‌کردند، و به شکل متعارف نیز به دلیل کارکردن آن کنیزان در خانه، ستر ممکن نبوده است، و لذا در مورد کنیز، اسلام شرط نشده است، اما از این سیره استفاده نمی‌شود که مطلق بانوان کافر نیز همین حکم را داشته‌اند؛ چون مملوکان، تحت اختیار مالکان مسلمان بوده، و به تدریج مسلمان می‌شدند. حتی غالب موالی ابتدا کافر بودند و سپس مسلمان می‌شدند؛ ولی نسبت به سایر بانوان کافر، ملکیتی وجود نداشته و مسلمانان بر کفار نیز غلبه نداشتند تا اختلاط با آنان موجب اصلاح ایشان شود، و لذا شاید شارع مقدس نخواستند در اثر اختلاط بانوان مسلمان با بانوان کافر، اخلاق، یا برخی مسائل دیگر آنان به بانوان مسلمان منتقل شود.

اشکال دوم این است که تخصیص «نِسَائِهِنَّ» به بانوان مسلمان، فتوایی نادر و نامتعارف است. اما پاسخ آن است که در بسیاری از منابع، «نِسَائِهِنَّ» به بانوان مسلمان تفسیر شده است؛ مثل روض الجنان، مجمع البیان، جوامع الجامع، فقه القرآن، کنز العرفان، صافی، اصفی، کنز الدقایق، و از میان آثار متأخر نیز المیزان و کتاب مسئله حجاب.<sup>۱</sup> فهم این عده

۱. خزاعی، روض الجنان، ج ۱۴، ص ۱۲۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۱۷؛ همو، جوامع الجامع، ج ۳،

برای خارج شدن تفسیر «نِسَائِهِنَّ» به بانوان مسلمان، از نامتعارف بودن، کافی است؛ اگر چه ادله ایشان محدودش باشد.

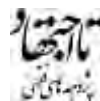
در کتب فقهی نیز فتوای گروهی چنین است؛ مثلاً کشف اللثام<sup>۱</sup> این معنا را قوی دانسته است و صاحب حدائق<sup>۲</sup> هم هر چند آیه را تفسیر نمی‌کند، ولی به استناد روایت حفص، همین طور فتوا می‌دهد.

### احتمال ششم: بانوان مسلمان آزاد

می‌توان گفت مراد از «مؤمنات» در فقره «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»<sup>۳</sup> خصوص بانوان آزاد است؛ زیرا کنیز وظیفه ندارد موی سر خود را بپوشاند<sup>۴</sup> و مواز مصادیق زینت ظاهر نیست تا استثنا شده باشد؛ لذا مراد از «نِسَائِهِنَّ» هر بانوی مسلمانی نیست، بلکه «بانوی مسلمان آزاد» است؛ زیرا در اضافه خاص به عام، مضاف خصوصیات مضاف‌الیه را کسب می‌کند.

در هر حال، علاوه بر اینکه احتمال پنجم و ششم شاذ نیست، روایت حفص بن البختری نیز بر این مطلب دلالت دارد. البته به این روایت، هم برای اثبات جواز کشف<sup>۵</sup> و هم برای اثبات حرمت کشف<sup>۶</sup> استناد شده است:

علي بن إبراهيم، عن أبيه؛ ومحمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعا عن ابن أبي عمير، عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله عليه السلام، قَالَ: «لَا يُبْغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَتَكَشَّفَ بَيْنَ يَدَيِ



۱. اصفهانی حائری، کشف اللثام، ج ۷، ص ۲۳.
۲. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۶۲.
۳. سورة نور، آیه ۳۱.
۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۴۰۹، ح ۳؛ همان، ص ۴۱۰، ح ۴.
۵. مجلسی اول، روضة المتقین، ج ۸، ص ۳۵۱؛ مجلسی، مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۳۳۷؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۷۲؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۳۲، ص ۳۰؛ اراکی، کتاب النکاح، ص ۲۶.
۶. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۸۴؛ بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۲۳، ص ۶۲.

الْيَهُودِيَّةَ وَالنَّصْرَانِيَّةَ؛ فَإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»<sup>۱</sup>.

در این روایت از نداشتن پوشش در مقابل بانوان یهودی و مسیحی نهی شده و علت آن، چنین بیان شده که آنها برای شوهران خود ویژگی‌های بانوان مسلمان را بیان می‌کنند. روایت حفص بن البختری به دو طریق در کافی<sup>۲</sup> نقل شده است. در فقیه<sup>۳</sup> نیز این روایت نقل شده و در هر حال، روایتی با سند صحیح است.

بعضی عبارت «لَا يَنْبَغِي» را در این روایت، دال بر جواز دانسته<sup>۴</sup>، و گفته‌اند تعلیل نیز با حکم غیر الزامی مناسبت دارد؛ زیرا در تعلیل آمده «لِإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ» و صرف توصیف کردن، دلالتی بر منع ندارد، و لازمه این توصیف هم رؤیت شوهران نیست تا محذوری داشته باشد. پس این تعلیل، مناسب با حکم الزامی نیست.

بر پایه نظر محقق خویی از آنجاکه در موارد جواز، کلمه «يَنْبَغِي» به کار می‌رود، پس کلمه «لَا يَنْبَغِي» به معنای عدم جواز است؛ و اگر تنها به لفظ «لَا يَنْبَغِي» توجه شود، این روایت دلیل بر «تحریم» خواهد بود. ولی ایشان تعلیل ذکر شده در این روایت را مانع حکم به حرمت و حتی کراهت می‌داند؛ چون «لِإِنَّهُنَّ يَصِفْنَ» یک حکم ارشادی اخلاقی است که کفار چنین اطلاعاتی از بانوان مسلمان پیدا نکنند؛ پس با توجه به این تعلیل، در اینجا «لَا يَنْبَغِي» دلالت بر تحریم ندارد.<sup>۵</sup>

گرچه مدعای ایشان در معنا کردن «لَا يَنْبَغِي» به عدم جواز، صحیح است؛ ولی تقریب ایشان تمام نیست؛ زیرا ایشان «يَنْبَغِي» را مرادف با «يَجُوزُ» دانسته است؛ اما با بررسی موارد استعمال «يَنْبَغِي» مشخص می‌شود، معنای آن با «يَجُوزُ» مرادف نیست، بلکه معنای آن «مطابق قاعده بودن» است که اعم از جواز بوده، و به اختلاف موارد قاعده، معنای آن نیز متفاوت می‌شود؛ پس «يَنْبَغِي» در مطابقت با قاعده اخلاقی به معنای استحباب است، و در مطابقت با قوانین حقوقی غیر الزامی، به معنای جواز بوده، و در مطابقت با قوانین الزامی

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۹، ح ۵.

۲. همان.

۳. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱، ح ۴۹۲۸.

۴. اصفهانی حائری، کشف اللثام، ج ۷، ص ۲۴.

۵. خویی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۳۲، ص ۲۹ و ص ۳۰.

مثل اذن تصرف در اموال دیگران، به معنای الزامی بودن است؛ یعنی در تصرف اموال دیگران حتماً اجازه از مالک لازم است. در مقابل، «لَا يَنْبَغِي» به معنای «خلاف قاعده بودن» است. البته با بررسی موارد به کارگیری آن، مشخص می‌شود عدم تقیید «لَا يَنْبَغِي» و اطلاق آن، مقتضی حرمت است؛ چون اطلاق «خلاف قانون بودن» مقتضی حرمت است. الفاظ نقیضین دال بر نفی و اثبات، با توجه به معنای موضوع له، باید دارای معنای وصفی نقیض یکدیگر بوده و صورت سومی نداشته باشند؛ اما با توجه به اطلاق، این الفاظ، صورت سوم خواهند داشت که برای نمونه سه مثال ذکر می‌شود:

مثال نخست: حد وسط بین «استخاره خوب است» و «استخاره خوب نیست»، این است که استخاره «میانه» است؛ اما اگر به طور مطلق گفته شود: «استخاره خوب نیست»، به معنای نبودن هیچ جنبه متعارف خوب در آن است، و اگر به طور مطلق گفته شود: «استخاره خوب است»، به معنای نبودن هیچ جنبه متعارف بد در آن است؛ لذا حد وسط از هر دو طرف خارج بوده و صورت سوم محسوب می‌شود.

مثال دوم: حد وسط بین «أُظُنُّ كَذًّا...» و «مَا أُظُنُّ كَذًّا...» شک است؛ اما «مَا أُظُنُّ كَذًّا...» به نحو مطلق، به معنای «ظن دارم که چنین نیست» و «أُظُنُّ كَذًّا...» به معنای «ظن دارم که چنین است»، می‌باشد؛ لذا صورت شک، صورت سوم است که داخل نفی و اثبات نیست.

مثال سوم: اطلاق «لَا يَنْبَغِي» مقتضی معنای خلاف قانون و خلاف شرع بودن و حرمت است که مرادف «لَا يَجُوز» خواهد بود. مثل تعبیر «سُبْحَانَ مَنْ لَا يَنْبَغِي التَّسْبِيحُ إِلَّا لَهُ»<sup>۱</sup> در عقاید، و تعبیر «فَلَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْبَيْعِينَ بِالشَّكِّ»<sup>۲</sup> در استصحاب، و تعبیر «لَا يَنْبَغِي لِسَانِقِ الْهُدْيِ أَنْ يَجَلَ حَتَّى يَبْلُغَ الْهُدْيِ مَجَلَّهُ»<sup>۳</sup> در مباحث حج، و به طور کلی در اکثر محرمات حج تعبیر «لَا يَنْبَغِي» مرادف با «لَا يَجُوز» است؛ از قبیل «لَبِستَ تَوْبًا لَا يَنْبَغِي لَكَ لُبْسُهُ أَوْ أَكَلْتَ طَعَامًا لَا يَنْبَغِي لَكَ أَكْلُهُ»<sup>۴</sup>.

۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۶۷، ح ۶.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۴۲۱، ح ۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۴، صص ۲۴۵-۲۴۶، ح ۴.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۷۱، ح ۴۰.

مراجعه به روایات<sup>۱</sup> موجب اطمینان به معنای حرمت، در فرض اطلاق «لَا يَنْبَغِي» است. البته این لفظ در اصطلاح متأخرین به معنای کراهت بوده، و در تعبیرات فقیهان متقدم گاه به معنای حرمت و گاه به معنای کراهت، به کار رفته است که حد وسط بین معنای روایات و اصطلاح فقیهان متأخر است.

به علاوه، بدون شک لفظ «لَا يَنْبَغِي» در این روایت ظهور در حرمت دارد؛ همان طور که جابر بن یزید جعفی راوی دیگر این روایت از حضرت باقر علیه السلام با فهم عدم جواز به جای آن، تعبیر «لَا يَجُوزُ» را نقل کرده است: «لَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْكُشِفَ بَيْنَ يَدَيِ الْيَهُودِيَّةِ وَ النَّصْرَانِيَّةِ لِأَنَّهِنَّ يَصِفْنَ ذَلِكَ لِأَزْوَاجِهِنَّ»<sup>۲</sup>.

البته خود کلمه «لَا يَجُوزُ» گاه در مورد کراهت استعمال می شود؛ ولی این امر، ظهور آن را در حرمت از بین نمی برد؛ چنان که خود «لَا يَنْبَغِي» هم گاه در مورد کراهت به کار رفته که منافاتی با ظهور اطلاقی آن در حرمت ندارد.

کلام ایشان درباره تعلیل یادشده در روایت نیز قابل مناقشه است؛ زیرا:

اولاً، مانعی ندارد که شارع مقدس به آگاهی کفار از وضع داخلی بانوان مسلمان، رضایت نداشته باشد؛ زیرا آگاهی کفار از زندگی بانوان مسلمان، گاهی مفاسدی را در پی دارد، و چه بسا در اثر آن، خطر رבוده شدن این بانوان مسلمان، ریخته شدن آبروی مسلمانان و امثال آن وجود داشته باشد؛ بنابراین وجهی ندارد که گفته شود، ابداء زینت در مقابل بانوان غیرمسلمان مسلماً حرام نیست.

ثانیاً، محقق خوئی حتی کراهت را هم منکر شده و حکم یادشده در روایت را حکمی اخلاقی می داند، اما به چه دلیلی اگر مطلبی جنبه اخلاقی داشته باشد، نمی تواند جنبه مولوی داشته باشد؟ عقل یکی از ادله اربعه است و براساس قانون ملازمه، حکم عقل کاشف از حکم مولوی شرعی است؛ زیرا احکام شرع تابع مصالح و مفاسدند و پس از ثبوت قبح عقلی کاری مثل ظلم، حکم تحریم شرعی نیز برای آن ثابت می شود، و نباید قبح

۱. برای نمونه: کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۱۹، ح ۲؛ همان، ص ۳۴۸، ح ۱؛ همان، ص ۳۵۳، ح ۱؛ همان، ص ۳۵۵، ح ۱۰؛ همان، ص ۳۶۲، ح ۲؛ همان، ص ۳۷۲، ح ۵؛ همان، ج ۶، ص ۴۵۵، ح ۱۲.  
۲. ابن بابویه، الخصال، ج ۲، ص ۵۸۵، ح ۱۲.

عقلی ظلم را مانع ثبوت حرمت شرعی آن دانست؛ بنابراین ارشادی بودن یک حکم از ناحیه عقل را نباید به معنی نفی حکم شرعی دانست، بلکه حکم شرعی ملازم آن است. البته برخی از احکام عقلی - به تعبیر محقق نایینی<sup>۱</sup> - در سلسله معلولات احکام قرار دارند و حکم شرعی مستقلی ندارند؛ مثلاً «امر به اطاعت» در سلسله معلولات احکام است و چون ارشادی است، مخالفت با آن عقوبت مستقلی ندارد؛ بنابراین اگر کسی نماز نخواند، تنها به جهت اینکه امر «وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ»<sup>۲</sup> را امتثال نکرده، شایسته عقاب است و برای اینکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ»<sup>۳</sup> را امتثال نکرده عقاب جداگانه‌ای ندارد. نتیجه آنکه، در مواردی که حکم عقل در سلسله علل احکام قرار دارد، مثل حکم به قبح ظلم، حکم مولوی کشف می‌شود. در بحث کنونی هم عقل، اجمالاً برخی از مفاسد احاطه کفار بر وضع بانوان مسلمان را درک می‌کند؛ و مانعی ندارد که شرع به صورت تحریم یا تنزیه از آن نهی کرده باشد. مشخص نیست که محقق خوبی بر چه اساسی حرمت و کراهت را نفی می‌کند؟ بنابراین، باید با استناد به ظاهر حدیث، به حرمت حکم نمود.

### جمع بندی و نتیجه گیری

بر پایه قوی‌ترین احتمال، مراد از «نِسَائِهِنَّ» در آیه غَضُّ بصر، «بانوان مسلمان آزاد» است، نه همه بانوان و نه بانوان فامیل و نه بانوان همراه و هم‌نشین و نه سایر احتمالات. به علاوه با لحاظ اینکه تعبیر «لَا يَنْبَغِي» در فرض نبود قرینه، ظهور در حرمت دارد، طبق مفاد صحیح حفص بن بختری نیز بانوان مسلمان نباید در مقابل بانوان کافر زینت خود را آشکار کنند. احاطه کفار به زندگی بانوان مسلمان، گاهی موجب مفاسدی است، و چه بسا در اثر آن، خطر ربوده شدن بانوان مسلمان، ریخته شدن آبروی مسلمانان و امثال آن وجود دارد و عقل نیز اجمالاً برخی از این مفاسد را درک می‌کند؛ بنابراین وجهی ندارد که جواز ابداء زینت در مقابل بانوان غیرمسلمان از مسلمات محسوب شده و دست از مفاد آیه شریفه و صحیح حفص برداشته شود.

۱. نایینی، أجدود التقریرات، ج ۲، ص ۱۲۳.

۲. سورة بقره، آیه ۴۳.

۳. سورة نساء، آیه ۹.

## منابع و مآخذ

\* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۲ ش.
۲. \_\_\_\_\_، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم: انتشارات شریف رضی، ج ۲، ۱۴۰۶ ق.
۳. \_\_\_\_\_، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن منظور، ابو الفضل، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، ج ۳، ۱۴۱۴ ق.
۵. ابو الحسین، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۴ ق.
۶. اراکی، محمد علی، کتاب النکاح، قم: انتشارات نورنگار، ج ۱، ۱۴۱۹ ق.
۷. اصفهانی حائری، فاضل هندی، محمد بن حسن، کشف اللثام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۶ ق.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة علیهم السلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۵ ق.
۹. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم: انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۳۷۱ ق.
۱۰. بن نعمان، شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید، ج ۱، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. جزایری، احمد، فائد الدرر فی بیان آیات الأحكام بالأثر، قم: نشر ققاهت، ج ۱، ۱۳۹۱ ش.
۱۲. جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۱، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. خزاعی، ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱، ۱۴۰۸ ق.
۱۵. خوئی، ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی، ج ۱، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. راوندی، قطب الدین راوندی، فقه القرآن، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۲، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الكتاب العربی، ج ۳، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. سیوری، فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم: انتشارات مرتضوی، ج ۱، ۱۴۲۵ ق.
۱۹. صاحب بن عباد، المحیط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ج ۱، ۱۴۱۴ ق.
۲۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه مطبوعاتی اعلی، ج ۲، ۱۳۹۰ ق.



۲۱. طباطبایی حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر، چ ۱، افسست از نسخه ۱۳۸۸ق.
۲۲. طباطبایی یزدی، محمداکظم، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسه مطبوعاتی اعلمی، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۳۷۷ش.
۲۴. \_\_\_\_\_، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۳، ۱۳۷۲ش.
۲۵. \_\_\_\_\_، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۲۶. طوسی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بیروت، چ ۱، [ابی تا].
۲۷. \_\_\_\_\_، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، تهران: انتشارات اسلامیة، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چ ۲، ۱۴۱۰ق.
۲۹. فیض کاشانی، محمدمحسن، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۱۸ق.
۳۰. \_\_\_\_\_، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات کتابفروشی صدر، چ ۲، ۱۴۱۵ق.
۳۱. قمی، [منسوب به] علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دار الکتاب، چ ۳، ۱۴۰۴ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: انتشارات اسلامیة، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۳. مجلسی، علامه مجلسی، محمداقبر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۲، ۱۴۰۳ق.
۳۴. \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلی الله علیه و آله، تهران: انتشارات اسلامیة، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
۳۵. مجلسی، مجلسی اول، محمדתقی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشان پور، چ ۲، ۱۴۰۶ق.
۳۶. مشهدی، محمد، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: مؤسسه چاپ و نشر، چ ۲، ۱۳۶۸ش.
۳۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الکتاب للترجمة والنشر، چ ۱، ۱۴۰۲ق.
۳۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، قم: انتشارات صدرا، چ ۸، ۱۳۷۲ش.
۳۹. نایینی، محمدهسین، أجود التقريرات، قم: چاپخانه عرفان، چ ۱، ۱۳۵۲ش.
۴۰. نجفی، محمدهسین، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ۷، ۱۴۰۴ق.
۴۱. نراقی، احمد بن محمدهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۵ق.